

تحلیل ریشه‌ها و ماهیت بحران اوکراین: تشدید تنش شبه جنگ سرد بین روسیه و غرب

ناصر زمانی^۱

چکیده: به دنبال الحاق کریمه به روسیه، بحران داخلی اوکراین و اختلافات آن با مسکو به اوج رسید. گرایش‌های جدایی‌طلبانه در مناطق شرقی اوکراین مثل استان‌های اودسا، لوگانسک، دونتسک و منطقه دونباس شدت یافت. کاخ سفید و نهادهای اروپایی و غربی تا به حال به جز تهدید روسیه و مقامات آن به اعمال تحریم‌های جدید و سخت‌تر، اقدام قابل ملاحظه‌ای برای حل بحران صورت نداده‌اند. این در حالی است که ادامه بحران کنونی مواضع تندروها در روسیه و اوکراین را تقویت خواهد کرد. سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه معتقد است تحریم‌ها و فشارهای بیشتر علیه کشورش نه تنها کمکی به حل بحران نمی‌کند، بلکه به تعمیق آن منجر خواهد شد. از یک طرف نگرانی کرملین در حال افزایش است، چرا که غرب با تحریک یکی از متحدین قبلی آن، عملاً منافع و امنیت ملی روسیه را نادیده گرفته و وارد حوزه نفوذ سنتی این کشور شده است. از طرف دیگر واشنگتن و متحدین غربی آن نگران اقتدار مجدد روسیه تحت رهبری ولادیمیر پوتین، افزایش محبوبیت وی در داخل این کشور و تجدید روحیات ملی‌گرایانه در میان روس‌های مناطق مختلف فدراسیون روسیه و روس‌تبارهای ساکن جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی سابق هستند. حال سؤال اینجاست که آیا تشدید بحران داخلی اوکراین و گسترش دامنه اختلافات آن با مسکو، تداوم توسعه ناتو به سوی مرزهای روسیه، عضویت احتمالی اوکراین در ناتو، برتری‌جویی آمریکا و واکنش تند مسکو نسبت به واگرایی متحدین قبلی، روابط روسیه با آمریکا و غرب را به سوی بعضی شرایط تنش بار حاکم بر دوره جنگ سرد سوق خواهد داد؟ مقاله زیر به دنبال پاسخی مناسب برای سؤال مذکور این فرضیه را مورد ارزیابی قرار می‌دهد که: شرایط بحرانی موجود بین روسیه و غرب بر سر اوکراین به وضعیت جنگ سرد سوق نخواهد یافت.

واژگان کلیدی: اوکراین، روسیه، جنگ سرد، آمریکا، کریمه

(nzl342@yahoo.com)

۱. ناصر زمانی، کارشناس وزارت امور خارجه است.

تاریخ تصویب: ۹۲/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۱۰

فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲، صص ۸۸۹-۹۱۸

مقدمه

جنگ سرد به دوره‌ای اطلاق می‌شود که به دنبال پایان جنگ جهانی دوم بین دو ابرقدرت شرق و غرب آغاز شد. برهه‌ای که کمتر از نیم قرن یعنی از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ به طول انجامید. جنگ سرد از نظر جغرافیایی نیز کشمکشی برای سلطه بر سرزمین پهناور اوراسیا و نهایتاً کل جهان بود. جنگ سرد دارای سه دوره مشخص می‌باشد: دوره اول از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳ طول کشید که طی آن ژوزف استالین^(۱) رهبر وقت اتحاد جماهیر شوروی به دنبال حفظ سلطه بر اروپای مرکزی، ضمن اجتناب از رویارویی نظامی با آمریکا بود. موضع غرب در این دوره بیشتر تدافعی و مبتنی بر حفظ حضور نظامی در منتهی‌الیه شرق (ژاپن) و غرب (آلمان) ارواسیا می‌باشد. ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی)^۱ در این دوره شکل گرفت. دوره دوم جنگ سرد از سال ۱۹۵۳ تا سال ۱۹۷۰ را در برمی‌گیرد. در این دوره اتحاد جماهیر شوروی سابق سعی داشت تا جهان کمونیستی در زمینه اقتصادی از جهان سرمایه‌داری پیشی گرفته و خود شوروی نیز از نظر اقتصادی آمریکا را پشت سر بگذارد. در این دوره آمریکا و شوروی یکبار بر سر برلین و بار دیگر بر سر کوبا به‌طور جدی روبروی هم قرار گرفتند. سیتو (سازمان پیمان جنوب‌شرقی آسیا)^۲ و سنتو (سازمان پیمان مرکزی)^۳ در این دوره شکل گرفتند. دوره سوم جنگ سرد از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. در این دوره شدت تهاجم شوروی به اوج خود رسید.

خستگی آمریکا از جنگ ویتنام و علاقه واشنگتن به تنش‌زدایی و برقراری روابط با چین، حمله نظامی شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ و زمین‌گیر شدن نیروهای آن در یک جنگ فرسایشی (مشابه تهاجم نظامی آمریکا به ویتنام)، حمایت همه‌جانبه آمریکا از مجاهدین افغان و ایجاد ائتلاف با پاکستان، چین، عربستان سعودی، مصر و انگلستان و تضمین امنیت پاکستان از سوی واشنگتن، استقرار موشک‌های میان‌برد در برخی کشورهای اروپای غربی و هدف‌گیری خاک شوروی، روی کار آمدن میخائیل گورباچف^(۴) در شوروی و آغاز اصلاحات سیاسی و اقتصادی، تشدید مسابقه تسلیحاتی و ناتوانی اقتصاد شوروی از ادامه رقابت جان‌فرسا با آمریکا و بلوک غرب، بروز هرج و مرج در کشورهای اروپای شرقی و اروپای مرکزی بلوک شرق و کمونیسم، ادامه حیات جنبش همبستگی در لهستان^۴ و دیگر کشورها از دیگر خصوصیات این دوره می‌باشند.

1. NATO (North Atlantic Treaty Organization)
2. SEATO (South East Asia Treaty Organization)
3. CENTO (Central Treaty Organization)
4. Polish Solidarity Movement

دوره‌ای که به انحلال پیمان ورشو^(۳) و جدایی جمهوری‌های شوروی سابق و نهایتاً فروپاشی رسمی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ منتهی شد (علی بابایی، ۱۳۹۲: ۱۵۸-۱۵۶). تلاش‌های چندین ساله ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور فدراسیون روسیه به احیای اقتدار و جلوگیری از تجزیه و تضعیف این کشور و مخالفت با تلاش‌های آمریکا و متحدین آن در ناتو برای جذب هر چه بیشتر شرکا و متحدین قبلی کرملین و پیشروی تدریجی به سوی مرزهای روسیه معطوف بوده است. با این توجه و در پی بروز بحران اخیر اوکراین بین روسیه و غرب بر سر شبه‌جزیره کریمه، آیا می‌توان مدعی شد بنیان‌های نظری و ذهنی شبه جنگ سردی در شرف تکوین می‌باشد، یا این که دوره تنش‌آمیز جدیدی بر مناسبات روسیه و غرب حاکم شده که بتدریج دامنه آن گسترده‌تر خواهد شد؟ در مقاله حاضر این فرضیه مورد بررسی واقع می‌شود که شرایط پیش رو در بحران جاری به سربرآوردن یک جنگ سرد دیگر بین روسیه و غرب منتهی نمی‌شود.

۱. اوکراین و بحران داخلی

اوکراین در لغت به معنای پایان قلمرو، حاشیه و مرز است. به نظر می‌رسد این عنوان به دلیل موقعیت حائل این سرزمین در مقابل حملات قبایل شرقی به اروپا به آن اطلاق شده باشد (کتاب سبز اوکراین، ۱۳۸۸: ۳۱). کی‌یف نخستین مرکز تشکیل دولت روسیه بوده و اینک پایتخت اوکراین قلمداد می‌گردد. اوکراین دومین جمهوری بزرگ در میان جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۱ پس از روسیه است که ۲۲ درصد از جمعیت ۵۲ میلیونی آن را روس‌ها تشکیل می‌دهند. البته گفته می‌شود ۱۰ میلیون اوکراینی نیز ساکن روسیه بوده‌اند. اوکراین مانند روسیه و بلاروس به گروه اسلاوهای شرقی تعلق دارد. اوکراین پس از اعلام استقلال روسیه، در ۲۴ اوت ۱۹۹۱ استقلال خود را اعلام داشت. در مقابل گسترش گرایش‌های ملی‌گرایانه در اوکراین، ساکنان روس آن نیز برای پیوستن مناطق شرقی اوکراین به روسیه علاقه نشان می‌دهند. روابط دو کشور تا حدودی تحت تاثیر تحولات داخلی یکدیگر قرار داشته است. ملی‌گرایان و حتی اصلاح‌طلبان روسیه، جدایی اوکراین از بدنه اتحاد با آن کشور را واقعه‌ای دردناک و غیر قابل‌پذیرش می‌دانند. انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ در اوکراین باعث تخریب روابط دو کشور شد، (کولایی، الف، ۱۳۹۲: ۲۲۰-۲۱۷). نابودی اتحاد جماهیر شوروی، جوامع روس زبان در جمهوری‌های پیرامون روسیه را به شدت تحت تأثیر قرار داد. حدود ۲۵ میلیون روس در آغاز دهه ۱۹۹۰ در جمهوری‌های مختلف اتحاد جماهیر شوروی (به جز

روسیه) سکونت داشتند که شرایط پس از فروپاشی، مشکلاتی را برای آنان به ارمغان آورد. در پی این تحول، روس‌های ساکن نقاط پیرامونی روسیه نه تنها امتیازهای دوران اتحاد شوروی را از دست دادند، بلکه مورد تعرض‌های گوناگون ساکنان بومی جمهوری‌ها قرار گرفتند، (کولایی، الف ۱۳۹۲: ۱۳۶).

در حال حاضر به خاطر بحران داخلی اوکراین که حاصل رقابت و مبارزه دیرینه احزاب و جناح‌های سیاسی طرفدار روسیه و غرب برای قبضه کامل قدرت و بیرون راندن حریف از صحنه می‌باشد، مدتی است که روابط مسکو-واشنگتن متشنج گردیده است. این در حالی است که روسیه و آمریکا همچنان یکدیگر را به دخالت در امور داخلی اوکراین، عدم احترام به حاکمیت مستقل و تمامیت ارضی آن و حمایت از سیاست‌مداران و احزاب طرفدار و متمایل به خود در این کشور متهم می‌کنند. طرفداران روسیه در اوکراین مدتی است که هدف انتقاد و حملات شدید ملی‌گرایان و احزاب راست افراطی این کشور قرار دارند. پیوتر سیموننکو^(۴) رهبر حزب کمونیست اوکراین ۹ آوریل ۲۰۱۴ در پارلمان این کشور (ورخوونا رادا: شورای عالی اوکراین)،^(۵) مورد ضرب و شتم اعضای حزب راست‌گرای آزادی^(۶) قرار گرفت (سایت فرارو، ۲۰ فروردین ۱۳۹۳). سیموننکو ملی‌گرایان اوکراین را به اقدامات خشن متهم کرده و گفته بود آن‌ها اوایل ۲۰۱۴ در بیرون راندن رئیس‌جمهور وقت این کشور و تصرف ساختمان‌های دولتی در کیف نقش داشتند و حالا هم معترضان حامی روسیه ساختمان‌ها در شرق اوکراین را به همان روش ناسیونالیست‌ها به تصرف خود درآورده‌اند (سایت روزنامه اطلاعات، ۲۰ فروردین ۱۳۹۳). لازم به ذکر است ویکتور یانوکویچ^(۷) رئیس‌جمهور اوکراین طرفدار روسیه، نهایتاً به روسیه گریخت. واشنگتن برخلاف مواضع و سیاست‌های اعلامی و ادعایی خویش به خصوص در طرفداری از دموکراسی و اصلاحات دموکراتیک و نیروهای معتدل، عملاً به واسطه طرفداری از نیروهای تندروی نئونازی و راست افراطی اوکراین به نوعی شریک اقدامات غیرمسالمت‌آمیز آن‌ها قلمداد می‌گردد. نیروهایی با سمبلی شبیه صلیب شکسته^۱ (یادآور نشان حزب نازی آلمان سابق) که در گوشه و کنار اوکراین شعارهای مرگ بر روسیه و نابود باد کمونیسم سر می‌دهند. آن‌ها در دوم مه ۲۰۱۴ در شهر بندری اودسا،^۲ ساختمانی متعلق به اتحادیه تجاری را به آتش کشیدند که بر اثر آن ده‌ها تن کشته و صدها نفر روانه بیمارستان شدند (Blum, 12 May 2014: 1). در ماه مه ۲۰۱۴ همچنین طی خبری اعلام شد که گارد ملی اوکراین ده نفر از اتباع این کشور که قصد داشتند به روسیه ملحق شوند را تیرباران نمودند. چنین حوادثی در حالی رخ

1. Swastika-like Symbols
2. Odessa

می‌دهند که رسانه‌های مهم آمریکا^۱ و غرب با سکوت مستمر و معنی‌دار خویش، تاکنون اقدام مؤثری برای ثبت و بازتاب بی‌طرفانه چنین وقایعی صورت نداده و بیشتر به انعکاس یک‌طرفه اقدامات روسیه پرداخته‌اند. استثناگرایی آمریکا منبعث از نظریه‌ای است که جامعه آمریکا را یک جامعه استثنایی و از نظر کیفی با دیگر جوامع متفاوت می‌داند. این طرز تفکر مبتنی است بر امکانات اقتصادی و نظامی و نیز موقعیت ویژه آمریکا در جهان. منتقدان این امر را ناشی از سلطه‌جویی، برتری‌طلبی و روحیه امپریالیستی ایالات متحده آمریکا می‌دانند (علی‌بابایی، ۱۳۹۲: ۵۳). به نظر می‌رسد الگوی جدید استثناگرایی در سیاست خارجی آمریکا^۲ در حال تثبیت و تبدیل به یک رویه می‌باشد. یکی از علل و پیش‌زمینه‌های چنین تحولی، همان مطلبی است که رابرت گیتس^(۸) وزیر دفاع و مدیر اسبق آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا، سیاه، در خاطرات منتشره خویش^(۹) به آن پرداخته است. وی چنین نوشته است: زمانی که اتحاد جماهیر شوروی در اواخر سال ۱۹۹۱ در حال سقوط بود، دیک چنی^(۱۰) وزیر دفاع وقت آمریکا نه تنها خواستار تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و امپراطوری روسیه، بلکه فروپاشی و تجزیه خود فدراسیون روسیه بود، با این توجیه که مسکو در صورت فروپاشی فدراسیون روسیه، دیگر نمی‌تواند تهدیدی برای بقیه جهان باشد. این مطلب در حالی که هنوز مراسم تدفین پیکر جنگ سرد قبلی انجام نگرفته، می‌تواند به عنوان سرچشمه اولیه آغاز یک جنگ سرد جدید تلقی گردد (Blum, 12 May 2014: 1). بر این اساس ناتو بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به بهانه‌های واهی اقدام به محاصره گام به گام و تدریجی روسیه از طریق ایجاد پایگاه‌های نظامی، سایت‌های موشکی و جذب اعضای جدید از میان کشورهای بلوک شرق، هم‌پیمانان قبلی مسکو در پیمان ورشو و جمهوری‌های شوروی سابق نموده است. لتونی، استونی و لیتوانی (جمهوری‌های بالتیک)، اولین جمهوری‌هایی بودند که به عضویت ناتو درآمدند و به دنبال آن پیشروی ناتو به سوی مرزهای فدراسیون روسیه همچنان ادامه یافت. رسانه‌های آمریکایی در مقالات خود مرتباً به خوانندگان تذکر می‌دادند که جمهوری‌های بالتیک زمانی مستقل بوده و در سال ۱۹۳۹ مورد هجوم اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفته و منضم به آن شده و از آن زمان به بعد تحت اشغال بوده‌اند. در واقع تلاش می‌شد تا از این مسئله به عنوان موردی از توسعه‌طلبی شوروی بهره‌برداری به عمل آید، این در حالی است که سه کشور مذکور از سال ۱۷۲۱ میلادی تا وقوع انقلاب روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ و در میانه جنگ جهانی دوم، بخشی از امپراطوری روسیه بوده‌اند (Blum, 12 May 2014: 1-2). در عین

1. American Mainstream Media
2. American Foreign – Policy Exceptionalism

حال آمریکا و متحدین غربی‌اش به شدت به دنبال جذب مهم‌ترین جمهوری شوروی سابق یعنی اوکراین و عضویت آن در ناتو بوده‌اند. لازم به ذکر است در زمان ریاست جمهوری بوریس یلتسین (اولین رئیس جمهور فدراسیون روسیه)^(۱۱) اوکراین با اعلام جدایی از پیکره اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، فروپاشی این امپراطوری را قطعی نمود. در اوایل دسامبر ۱۹۹۱ همه‌پرسی استقلال اوکراین برگزار و با اکثریت آرا مورد تصویب قرار گرفت. یک هفته بعد سران روسیه، بلاروس و اوکراین در خانه بیلاقی رئیس پارلمان بلاروس گرد هم آمده و به انحلال اتحاد شوروی رأی دادند (مرادی و بوالوردی، ۱۳۸۷: ۴۳). اعلام استقلال اوکراین به عنوان دومین جمهوری بزرگ عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق که بیش از ۵۲ میلیون نفر جمعیت و منابع طبیعی و ذخایر معدنی مهمی در اختیار دارد، در مرحله اول با مخالفت شدید یلتسین روبرو شد. وی اوکراین را جزئی جدایی‌ناپذیر از اتحاد جماهیر شوروی می‌دانست. متعاقباً لئونید کراوچوک^(۱۲) نظریه‌پرداز پیشین حزب کمونیست به عنوان اولین رئیس جمهور اوکراین انتخاب شد. رؤسای جمهوری‌های فدراسیون روسیه، بلاروس و اوکراین در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۹۱ ضمن اعلام انحلال شوروی، توافق نمودند تا جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ایجاد گردد (کولایی، ب ۱۳۹۲: ۲۵۵). از همان سال‌های اولیه جدایی و استقلال اوکراین، احساسات ضد روسی در این کشور رو به توسعه نهاد و روزبه‌روز بر میزان آن اضافه شد. استفاده از زبان روسی در زندگی روزمره و اجتماعی و آموزشی مردم سرتاسر اوکراین از جمله مناطق شرقی این کشور همچون دونباس محدود گردید. به تدریج دامنه اختلاف میان گروه‌ها و احزاب ملی اوکراینی و احزاب طرفدار روسیه گسترش و کار به جایی رسید که این کشور عملاً درگیر بحران داخلی شد و متعاقباً تنش رو به رشدی بر روابط کی‌یف - مسکو حاکم گردید.

نهایتاً به دنبال برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ۲۵ مه ۲۰۱۴ (۴ خرداد ۱۳۹۳) در اوکراین، پترو پروشنکو^۱ ۴۸ ساله و تاجر میلیاردر اوکراینی با کسب اکثریت آرا در دور اول انتخابات پیروز شد. به گزارش خبرگزاری فارس (به نقل از خبرگزاری فرانسه)، استقلال‌طلبان طرفدار روسیه روز بعد از انتخابات (۵ خرداد ۱۳۹۳) به فرودگاه استان دونتسک واقع در شرق اوکراین یورش برده و آن را به تصرف کامل خود درآوردند. این در حالی است که برگزارکنندگان و حامیان غربی انتخابات مزبور انتظار داشتند اعلام نتایج باعث تخفیف ناآرامی‌هایی شود که بیش از ۶ ماه به طول کشیده است. رئیس جمهور آمریکا از جمله نخستین رهبرانی بود که به برگزاری این انتخابات و

1. Petro Poroshenko

نتایج آن واکنش نشان داد و آن را به رسمیت شناخت (دیپلماسی ایرانی، الف ۵ خرداد ۱۳۹۳). این در حالی است که اخبار و تحولات بعدی حاکی از کنترل نسبی اوضاع در اوکراین بوده است. به گزارش ایرنا در ۵ خرداد ۱۳۹۳ به نقل از یورو نیوز نتایج اولیه انتخابات نشان می‌داد که پروشنکو ۵۶ درصد آرا را به‌دست آورده است. وی که به سلطان شکلات معروف است، ساعاتی پس از اعلام نتیجه انتخابات، ویتالی کلیچکو^۱ را به عنوان شهردار کی‌یف (پایتخت اوکراین) برگزید. رئیس جمهور جدید اوکراین طی سخنانی اظهار داشت: هیچ رفراندومی را به رسمیت نمی‌شناسد و تحت هیچ شرایطی اشغال کریمه و جدایی آن از اوکراین را نمی‌پذیرد. وی خواستار پایان حضور افراد مسلح غیر مجاز در شهرها و روستاهای اوکراین شد. این در حالی است که نیروهای جدایی‌طلب هوادار روسیه در بسیاری از مناطق شهرهای دونتسک و لوگانسک مانع از رای دادن مردم شده بودند. در این دو شهر تنها چند حوزه رأی‌گیری توانستند به فعالیت خود ادامه بدهند (دیپلماسی ایرانی، ب ۵ خرداد ۱۳۹۳).

در حال حاضر این سؤال مطرح است که آیا رئیس جمهور جدید اوکراین قادر به کنترل بحران و برقراری تعادل در روابط کشورش با روسیه و غرب خواهد بود. در صورت موفقیت وی در حل و فصل بحران، می‌توان امیدوار بود که اوضاع به تدریج تحت کنترل درآمده و ناآرامی‌های چند ماه گذشته، به‌ویژه در مناطق شرق اوکراین به مرور فروکش نمایند.

پروشنکو متولد اودسا واقع در جنوب غرب اوکراین و تحصیل‌کرده رشته اقتصاد است. وی به عنوان یکی از افراد ثروتمند جامعه اوکراین، علاوه بر مالکیت بر یک مجموعه عظیم شکلات‌سازی، صاحب ایستگاه رسانه‌ای کانال ۵ (مخالف دولت قبلی)، چندین کارخانه اتومبیل‌سازی و یک کارخانه کشتی‌سازی، مجموعاً به ارزش ۱/۳ میلیارد دلار می‌باشد. نامبرده در سال ۱۹۹۸ به عنوان نماینده وارد پارلمان اوکراین شده و به حزب سوسیال دموکرات ملحق گردید و بلافاصله حزب همبستگی اوکراین را تشکیل داد.

مدرنیزه کردن اوکراین، اجرای اصلاحات ضروری و ریاضتی شامل پایان دادن به پرداخت یارانه‌های دولتی در بخش گاز و تثبیت اوضاع اقتصادی، از جمله وعده‌ها و شعارهای مبارزات انتخاباتی وی می‌باشند. معضلاتی همچون مبارزه با فساد رایج در میان نخبگان و اشراف، تأمین سطح قابل قبولی از رفاه و اشتغال در جامعه و دیگر مسائل تنها نمونه‌هایی از مسائل مهم پیش روی دولت جدید اوکراین هستند.

1. Vitaly Klitschko

به نظر می‌رسد پروشنکو به‌رغم طرفداری از غرب و امضای موافقت‌نامه با مؤسسات وابسته به اتحادیه اروپا، نسبت به دوری کامل از کرملین محتاط است. وی می‌داند که یک رابطه تیره و تار با کرملین می‌تواند منجر به تشدید وضعیت نامساعد برای کسب و کار افراد مختلف جامعه و به‌ویژه بیشتر کسانی که رابطه نزدیکی با روسیه دارند، گردد. بروز هرگونه اشتباهی ممکن است به جای اصلاح و بهبود اقتصاد اوکراین، لطمت جبران‌ناپذیری را به آن وارد نماید. به‌رغم آن که پروشنکو خود را در خط مقدم مبارزه با فساد قرار داده، اما رابطه وی با دیمیترو فیرتاش^۱ سرمایه‌دار با نفوذ حوزه گاز، سئوالاتی را در مورد جدیت وی در این زمینه ایجاد می‌کند. فیرتاش ثروت خود را از طریق ایجاد شرکت مشترکی به نام رو^۲ با شرکت گازپروم^۳ به دست آورده است. آنچه روشن است این که اوکراین نیازمند یافتن یک حد وسط و نقطه توازن بین روسیه و اتحادیه اروپا می‌باشد (Popova, 9 May 2014: 1-3).

۲. نقش آمریکا و ناتو در بحران اوکراین

دولت آمریکا مترصد بهره‌برداری و تشدید احساسات ضد روسی اوکراینی‌ها به منظور جذب آن‌ها بسوی غرب و عضویت در ناتو بوده است. در این راستا مقامات وزارت خارجه آمریکا در فوریه ۲۰۱۴ در اقدامی مغایر با شئونات و عرف دیپلماتیک آشکارا به صفوف تظاهرات ضددولتی در کی‌یف پیوسته و علناً اقدام به تشویق و حمایت از معترضین علیه دولت وقت اوکراین نمودند. چنین اقدامی به دنبال افشای نوار مکالمه جفری پیات^۴ سفیر آمریکا در اوکراین و ویکتوریا نولاند^(۱۳) از مقامات کنونی وزارت خارجه آمریکا (سفیر پیشین آمریکا در ناتو و سخنگوی سابق وزارت خارجه در زمان تصدی هیلاری کلینتون)، بیانگر مداخله مستقیم کاخ سفید در امور داخلی اوکراین می‌باشد. مکالمه مزبور بر این موضوع متمرکز بود که چه کسی پس از سقوط دولت ویکتور یانوکوویچ باید دولت جدید اوکراین را اداره نماید و این که بهترین و تنها گزینه مورد تأیید وزارت خارجه آمریکا برای احراز این مقام، فردی به نام آرسنی یاتسنیوک^(۱۴) است (Smith, 31 March 2014: 3).

-
1. Dmytro Firtash
 2. RosUrEnrgo (RUE)
 3. Gazprom
 4. Geoffrey Pyatt

جان جاج^(۱۵) از نویسندگان روزنامه واشنگتن‌پست، بارها گفته بود اگر برخی اصرار دارند او را به خاطر نوشته‌هایش یک نظریه‌پرداز تئوری توطئه^۱ قلمداد نمایند، پس باید بقیه را نظریه‌پردازان تئوری هم‌آیندی یا تصادفی بودن امور^۲ تلقی کنند. بر این اساس یک اتفاق قابل توجه این است که آرسنی یاتسنیوک بدون هیچ دلیل، زمینه و سابقه‌ای و به‌طور اتفاقی نخست وزیر جدید اوکراین شده است. یاتسنیوک بلافاصله در ملاقات‌ها و جلسه‌های خصوصی و کنفرانس‌های مطبوعاتی با رئیس جمهور آمریکا و آندرس فوگ راسموسن^۳ دبیرکل سابق ناتو و همچنین نشست‌های متعدد با صاحبان جدید و بالقوه اوکراین، بانک جهانی^۴ و صندوق بین‌المللی پول^۵ حضور یافته و سرگرم تدارک و پیاده نمودن نسخه استاندارد برنامه شوک درمانی مالی^۶ پیشنهادی آن‌ها برای کشورش می‌گردد.

مخالفین وضعیت کنونی با روند افلاس مردم یونان، اسپانیا و دیگر شرکا و همکاران آن‌ها آشنا بوده و از دولت جدید اوکراین به علت انحلال دولت منتخب قبلی کشورشان (صرف‌نظر از نقاط ضعف آن)، دل خوشی ندارند. این در حالی است که رسانه‌های آمریکایی چنین مواردی را همواره با اطلاق و برچسب کلیشه‌ای طرفداری از روسیه نادیده می‌گیرند. اگر چه مقاله ۱۷ آوریل ۲۰۱۴ روزنامه واشنگتن‌پست^۷ از شهر دونتسک یک استثنا در این زمینه می‌باشد، اما اهمیت چندانی به آن داده نشد. براساس این گزارش بسیاری از اوکراینی‌های مناطق شرقی کشور که با آن‌ها مصاحبه شده، اعتقاد دارند ناآرامی در منطقه آن‌ها ناشی از بیم و هراس از یک ریاضت اقتصادی و طرح ریاضت‌گونه صندوق بین‌المللی پول است که می‌تواند زندگی آن‌ها را به مراتب دشوارتر از وضعیت فعلی نماید. در گزارش مزبور همچنین آمده است: دولت غرب‌گرای اوکراین در خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین برهه و درحالی که مسکو برای جلب قلب و ذهن مردم شرق اوکراین تلاش می‌کند، مصمم به آغاز و اجرای برنامه شوک‌درمانی و اقدامات شدید اقتصادی در اجابت از خواسته‌های طرح نجات اقتصادی و کمک مالی اضطراری صندوق بین‌المللی پول می‌باشد (Blum, 12 May 2014; 2).

1. Conspiracy Theorist
2. Coincidence Theorists
3. Anders Fogh Rasmussen
4. World Bank
5. International Monetary Fund
6. Standard Financial Shock Therapy
7. Washington Post

لازم به ذکر است یاتسنیوک دارای مؤسسه و نهادی به نام بنیاد یاتسنیوک^۱ می‌باشد، که در صورت مراجعه به وبگاه آن، لوگوهای شرکای خارجی متعددی در آن قابل مشاهده هستند. در میان این شرکا اسامی ناتو، تلاش ملی برای دموکراسی،^۲ وزارت خارجه آمریکا،^۳ چاتم هاوس (مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل انگلیس)،^۴ صندوق مارشال آلمان (اندیشکده تأسیس شده توسط دولت آلمان به افتخار طرح کمک مارشال آمریکا)^۵ و همچنین نام تعدادی از بانک‌های بین‌المللی به چشم می‌خورند. همراهی در حمایت از نیروهای افراطی شاید به مقامات آمریکایی این ایده را داده باشد که می‌توانند در سیاست خارجی خود هر چه می‌خواهند بگویند یا هر آنچه مایلند انجام بدهند.

باراک اوباما^۶ رئیس‌جمهور آمریکا در کنفرانس مطبوعاتی مورخ ۲ مه ۲۰۱۴ ضمن اشاره به اوکراین و پیمان ناتو چنین اظهار داشت: ما در رابطه با بند تزلزل‌ناپذیر ۵ این پیمان مبنی بر تعهد نسبت به امنیت متحدین خویش در ناتو هم‌قسم و هم‌پیمان هستیم (در بند ۵ پیمان چنین آمده است: طرفین توافق دارند چنانچه حمله‌ای مسلحانه علیه یکی از اعضا یا بیشتر آن‌ها صورت بگیرد، بایستی به عنوان تهاجمی علیه همه اعضا قلمداد گردد). این در حالی است که اوکراین هنوز به عضویت ناتو درنیامده است. اوباما در همان کنفرانس مطبوعاتی به مشروعیت دولت منتخب در کی‌یف نیز اشاره می‌نماید، در حالی که عده زیادی معتقدند دولت مزبور از طریق کودتا به قدرت رسیده و رژیمی را پایه‌ریزی نموده که معاون نخست‌وزیر، وزیر دفاع، وزیر کشاورزی و وزیر محیط زیست آن متعلق به احزاب راست افراطی می‌باشند.

بنا به اعتقاد برخی رعب‌افکنی جناح‌های افراطی و دست‌راستی نیازی به مبالغه ندارد. رهبر حزب پراوی سکتور^۷ (بخش حقوق) اوکراین اوایل مارس ۲۰۱۴ از چچنی‌ها دعوت نمود تا اقدامات بیشتری علیه روسیه صورت بدهند (Blum, 12 May 2014: 2 & 3).

از نکات جالب دوران جنگ سرد این بود که اتحاد جماهیر شوروی در طی یک دهه حتی زمانی که مردم آمریکا چندان متوجه نیت پنهان دولت خود نبودند، در

1. Arseniy Yatsenuk Foundation
2. The National Endowment for Democracy
3. The US State Department
4. Chatam House
5. German Marshall Fund
6. Barak Obama
7. Pravy Sektor

مواردی متوجه مقصود واقعی دولت‌مردان آمریکا شده بود. یک نویسنده با دقت و هوشیار در دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ میلادی هر از چندی متوجه یک مطلب چند خطی در نشریه نیویورک تایمز^۱ می‌شد که گزارش می‌داد روزنامه‌های پراودا^۲ یا ایزوستیا^۳ مدعی شده‌اند یک کودتا یا یک ترور سیاسی در آفریقا، آسیا یا آمریکای لاتین به دست عوامل آژانس اطلاعاتی آمریکا طراحی و اجرا شده است. هرچند نشریه مذکور ممکن است بلافاصله اضافه کرده باشد که یک مقام آگاه وزارت خارجه آمریکا چنین ادعایی را پوچ و بی‌اساس خوانده، اما همچنان از ارائه هرگونه توضیحات و جزئیات بیشتری خودداری می‌گردید. ارباب رسانه‌ها و مطبوعات آمریکایی ادعا می‌کردند چنین مباحثی صرفاً تبلیغات کمونیستی هستند. آن‌ها سعی داشتند مخاطبین را فریب داده یا نادان فرض کنند. مشارکت رسانه‌های اصلی آمریکا در ترویج نادانی به دولت آمریکا اجازه می‌داد تا با فراغ بال به شرارت‌های بین‌المللی مبادرت ورزد. با تمام این احوال در طول دو دهه گذشته افشاگری‌های بی‌شماری درباره سیاست‌های نادرست آمریکا صورت گرفته است. رسوایی‌های ناشی از افشاگری جولیان آسانگ فعال اینترنتی استرالیایی و مؤسس سایت ویکی لیکس^۴ (۱۶) که به سفارت اکوادور در لندن پناه برد و افشاگری ادوارد اسنودن^(۱۷) عضو سازمان اطلاعاتی آمریکا در مورد شنود گسترده مکالمات و ارتباطات از سوی سازمان امنیت ملی آمریکا، تنها نمونه‌هایی از این دست می‌باشند. اوپاما چندی پیش در رابطه با مواضع روسیه نسبت به اوکراین اظهار داشت: محکومیت شدید و گسترده جهانی که متوجه اقدامات و مواضع روسیه شده، بیانگر درجه و میزان حرکت روسیه در مسیر اشتباه تاریخ می‌باشد. این‌گونه اظهارات در حالی مطرح می‌گردند که در طول نیم قرن گذشته سیاست خارجی آمریکا بیش از هر کشور دیگری با ملامت افکار عمومی جهان مواجه شده است. اوپاما شاید مانند بیشتر آمریکایی‌ها معتقد باشد اتحاد جماهیر شوروی به استثنای جنگ جهانی دوم، همواره در سیاست خارجی و سیاست‌های داخلی خویش دچار اشتباه شده است.

لازم به ذکر است در بررسی به عمل آمده توسط یک مرکز نظرسنجی مستقل روسی در ژانویه ۲۰۱۴ که گزارش آن تاحدودی در روزنامه واشنگتن‌پست ماه آوریل منعکس گردید، ۸۶ درصد از پاسخ دهندگان دارای بیش از ۵۵ سال نسبت به فروپاشی

1. New York Times
2. Pravda
3. Izvestia
4. Wiki Leaks

اتحاد جماهیر شوروی ابراز تأسف نمودند، ۳۷ درصد از افرادی که سن آنها بین ۲۵ تا ۳۹ سال بود نیز همین عقیده را داشتند.

نتایج مشابهی از نظرسنجی‌های دوره‌ای به عمل آمده از زمان انحلال اتحاد جماهیر شوروی به بعد نیز گزارش گردیده است. نشریه یو.اس.اس تودی در سال ۱۹۹۹ نوشته بود: زمانی که دیوار برلین فرو ریخت، مردم آلمان شرقی تصور یک زندگی آزاد در مکانی مملو از کالاهای مصرفی و متنوع که دوران سخت زندگی در آنجا پایان می‌یافت را در سر داشتند، درحالی که ده سال بعد، ۵۱ درصد از آنها اعلام داشتند از شرایط زندگی در زمان حاکمیت کمونیسم در مقایسه با وضعیت فعلی خویش، خوشحال‌تر و راضی‌تر بوده‌اند. یک ضرب‌المثل روسی چنین می‌گوید: هر چیزی که کمونیست‌ها در مورد کمونیسم گفتند دروغ بود، اما هر چیزی که در مورد کاپیتالیسم و سرمایه‌داری گفتند، راست بوده است.

یک هفته قبل از گزارش ماه آوریل روزنامه واشنگتن پست، این نشریه مقاله‌ای را در مورد میزان شادی و رضایت مردم سرتاسر کره زمین چاپ نمود که دربرگیرنده اطلاعات جالبی بود، به این مضمون که: نظرسنجی‌های جهانی نشان می‌دهند رضایت از زندگی برای افراد مسن‌تر به جز در روسیه، بهتر شده است. اساساً زندگی در زمان حاکمیت ولادیمیر پوتین رو به افول و یأس و نومیدی بوده است. آنچه در روسیه رخ می‌دهد یک نارضایتی عمیق عمومی است. نکته مهم اینجاست که نظرات آمریکایی‌ها نسبت به جامعه خویش و جوامع دیگر لزوماً مخدوش‌تر از نظرات یافت شده در میان مردم سایر نقاط جهان نیست، با این تفاوت که مخدوش بودن نظرات آمریکایی‌ها می‌تواند به آسیب و دردسر بیشتری منجر گردد. بیشتر آمریکایی‌ها و اعضای کنگره آمریکا خودشان را متقاعد کرده‌اند که محاصره روسیه از سوی آمریکا و ناتو اقدامی خوش‌آئینه و بی‌خطر می‌باشد و درک این که چرا روسیه نمی‌تواند این مسئله را بفهمد، برای آنها دشوار است (Blum, 12 May 2014: 3&4).

ناتو در سال ۱۹۴۹ و شش سال قبل از تشکیل پیمان ورشو به عنوان معاهده‌ای دفاعی علیه تهدید شوروی شکل گرفت. ناتو یکی از نهادهای اصلی شکل‌دهنده ساختار امنیتی نظام دوقطبی و جنگ سرد تلقی می‌گردد. نهادی که وظیفه اولیه آن بازدارنی شوروی و ممانعت از گسترش بلوک شرق بوده است. فروپاشی نظام دوقطبی و تجزیه اتحاد شوروی، مهم‌ترین علت وجودی ناتو را از میان برداشت، با این حال ناتو نه تنها مانند پیمان ورشو منحل نگردید، بلکه به حیات خود ادامه داد و مأموریت‌های جدیدی به آن محول شد تا بتواند نقش بین‌المللی خود را ادامه و توسعه بخشد. از منظر روسیه گسترش ناتو به شرق، این کشور را در وضعیت آسیب‌پذیری قرار می‌دهد، چرا که

گسترش ناتو و الحاق کشورهای اروپای شرقی و بالکان به آن، ساختار امنیتی روسیه را با مخاطره روبرو می‌سازد. از سوی دیگر آمریکا باتوجه به پتانسیل‌های خویش و ضعف رقیب سنتی خود در منطقه، مایل است از فرصت تاریخی فروپاشی شوروی استفاده و با تکیه بر قدرت نظامی-اقتصادی خود در جهت تقویت جایگاه و هژمونی خویش بهره‌برداری نماید. در این رابطه ناتو تنها نهادی است که قادر است به مداخلات آمریکا در اروپا و اروپای شرقی مشروعیت بخشد. آمریکا ناتو را به عنوان اتحادیه‌ای عملیاتی و ابزاری سودمند و مؤثر برای اعمال سیاست‌های مورد نظر خویش قلمداد می‌کند و در این راستا از آن نهایت بهره‌برداری را به عمل می‌آورد. اعضای جدید ناتو نیز آن را محملی برای نیل به اهداف اقتصادی و کسب تضمین‌های امنیتی براساس بند ۵ اساسنامه این پیمان تلقی می‌کنند. نهادی مانند ناتو در یک نظام تک‌قطبی و یا یک سیستم هژمونیک، جایگاه و نقش بسیار متفاوتی از جایگاه و نقش آن در یک نظام دو یا چند قطبی دارد (امام‌جمعه‌زاده و تویسرکانی، ۱۳۸۸: ۶۹-۶۱).

اغلب ادعا و عنوان می‌شود ناتو ائتلافی است که طی ۴۰ سال گذشته در تلاش برای ایجاد صلح در اروپا بوده است. این در حالی است که مدرکی دال بر تمایل مسکو برای حمله به اروپا به چشم نمی‌خورد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پیمان ورشو نیز منسوخ شد، اما ناتو همچنان به فعالیت خود ادامه داده است. در حالی که اگر هدف از تأسیس ناتو برقراری صلح بوده باشد، این نهاد باید به یک توافق‌نامه امنیتی جامع با حضور روسیه و زیر نظر سازمان ملل متحد تغییر شکل می‌یافت. آمریکا و متحدین آن در ناتو هیچ‌گاه به طور جدی به درخواست عضویت روسیه در ناتو فکر نکرده‌اند، در حالی که مشتاقانه به دنبال عضویت اوکراین، گرجستان و ملداوی بوده‌اند. پیوستن احتمالی اوکراین به ناتو از نظر روسیه تهدیدی علیه منافع و امنیت آن قلمداد می‌گردد. ناتو همزمان با طرح نظم نوین بین‌المللی، تحت استیلای آمریکا اقدام به راه‌اندازی جنگ‌های یک‌جانبه از یوگسلاوی سابق گرفته تا افغانستان و لیبی کرده است. مقامات ناتو علاقه دارند خود را بخشی از جامعه بین‌المللی معرفی نمایند. این سازمان نظامی به جای تلاش برای برقراری آرامش در اوکراین سبب تشدید تنش و احتمال وقوع یک جنگ دیگر این بار در شرق اروپا شده است (باشگاه خبرنگاران، ۱۶ شهریور ۱۳۹۳).

مخالفت آمریکا با هرگونه تردید و تعلل در جذب اوکراین و برخی از جمهوری‌های شوروی سابق مانند گرجستان و ملداوی به سوی ناتو، حتمی و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. واشنگتن یک بار در سال ۲۰۰۸ در گرجستان و در کنار مرزهای فدراسیون روسیه آستانه تحمل مسکو را آزمود، پیشروی کنونی غرب و ناتو به

سوی اوکراین می‌تواند با واکنش سخت و قاطع کرملین مواجه گردد. بدون شک هیچ چیزی به اندازه تلاش واشنگتن در استقرار نیروهای نظامی ناتو در جوار مرزهای روسیه و کاهش فاصله ناتو با پایگاه تاریخی دریای سیاه این کشور در کریمه، نمی‌تواند روسیه را به عکس‌العمل شدید و نهایتاً اعزام نظامیان به مرزهای خود با اوکراین و حتی داخل بخشی از خاک این کشور ترغیب نماید. احتمالاً دولت روسیه در این بازی خطرناک از ابزار و اهرم‌هایی مثل ترکیب ناهمگون دموگرافیکی و توزیع روس‌تباران در مناطق شرقی و جنوبی اوکراین و وابستگی شدید اوکراین به واردات نفت و گاز از روسیه، قیمت نفت و گاز صادراتی به اوکراین و نحوه بازپرداخت بدهی‌های این کشور و احساسات نوستالژیک نظامیان قدیمی اوکراینی و روسی بهره‌برداری خواهد کرد. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی واشنگتن فاقد اراده لازم و کافی برای همکاری به منظور حل و فصل بحران در اوکراین است. آمریکا به لحاظ ناکامی در تصرف اوکراین و خارج کردن پایگاه نظامی مهم روسیه در دریای سیاه از کنترل این کشور، به فرصت‌های دیگری می‌اندیشد که می‌تواند از طریق بحران اوکراین نصیب خود نماید.

یکی از این فرصت‌ها شروع مجدد حالتی تنش‌آلود یا به تعبیری شبه جنگ سرد از طریق اجبار دولت روسیه به اشغال مناطق روس‌زبان فعلی اوکراین می‌باشد که خود می‌تواند منجر به واگرایی و احساس ناامنی بیشتر از سوی اوکراین و دیگر جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی و اعضای جامعه کشورهای مشترک‌المنافع که دارای اقلیت‌های روس‌تبار هستند گردد. معترضین طرفدار روسیه در مناطق شرقی اوکراین مخالفت خود را با روی کار آمدن یک دولت ضد روس، دست نشانده و منصوب آمریکا در کیف اعلام کرده‌اند. مناطق مذکور در گذشته بخش‌های ثابتی از روسیه قلمداد می‌شدند و بعدها در قرن بیستم توسط رهبران وقت اتحاد شوروی به اراضی اوکراین ملحق گردیدند. خود روسیه نیز در آن زمان بخشی از اتحاد شوروی سابق را تشکیل می‌داد. بنا به ادعای واشنگتن و رسانه‌های آن، معترضین فوق از سوی دولت روسیه هماهنگ و سازماندهی شده و فاقد اراده مستقل یا جایگاه مستحکم و صادقانه‌ای می‌باشند. در صورتی که روسیه اقدام به اعزام واحدهای نظامی خویش به مناطق یادشده به منظور حمایت از شهروندان روسی در اراضی پیشین شوروی سابق نماید، چنین اقدامی بدون تردید از سوی واشنگتن به عنوان تأییدی بر توسعه‌طلبی روسیه و تهاجم نظامی آن (همچون قضیه گرجستان) و همچنین تقبیح بیشتر دولت روسیه و سیاست‌های آن در قبال اعضای سابق اتحاد شوروی، مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت (Roberts, 6 May 2014).

الکساندر ورشبو^۱ سفیر پیشین آمریکا در روسیه و نفر دوم ناتو در اول مه ۲۰۱۴ اعلام داشت که روسیه دیگر نه یک شریک و همکار، بلکه یک دشمن تلقی می‌گردد. وی خطاب به خبرنگاران گفت که ناتو از جلب نظر بیشتر مسکو به سوی خویش دست برداشته و به زودی تعداد زیادی از نیروهای رزمی در اروپای شرقی مستقر خواهند شد (Roberts, 6 May 2014: 2). بنا به اخبار جدید رسانه‌ای مبلغی بالغ بر یک میلیارد دلار از سوی آمریکا به این امر اختصاص یافته است. به نظر می‌رسد روسیه دیر یا زود تصمیم خواهد گرفت برای پایان بحران اوکراین وارد عمل بشود یا تن به پذیرش پیامدهای بحران جاری و تعرض به حوزه نفوذ سنتی و حیاط خلوت خود بدهد.

دیمیتری پشکوف^۲ سخنگوی دولت روسیه دوم مه ۲۰۱۴ اظهار داشت که: توسل کی‌یف به خشونت، امیدواری نسبت به دستیابی به توافق ژنو در مورد کاهش دامنه بحران را از بین برده است. سخنگوی مزبور مجدداً امیدواری دولت روسیه مبنی بر تلاش دول اروپایی و واشنگتن برای خاتمه حملات نظامی اوکراین و اعمال فشار به کی‌یف جهت توافق با معترضین به نحوی که هم تمامیت اوکراین حفظ و هم روابط دوستانه با روسیه برقرار گردد، را مطرح نمود (Roberts, 6 May 2014: 2).

قابل ذکر است مسکو در جریان بحران و درگیری با گرجستان (همسایه جنوبی فدراسیون روسیه) در اوت ۲۰۰۸ و تحریکات آمریکا و متحدین غربی آن، با ترکیب دو عنصر درگیری نظامی و حمایت از گرایش‌های جدایی‌طلبانه ساکنان منطقه خودمختار اوستیای جنوبی و جمهوری خودمختار آبخازیا از بدنه گرجستان وارد میدان گردید. آبخازیا^۳ بعد از انقلاب اکتبر روسیه تا سال ۱۹۳۱ با گرجستان روابط فدراتیو داشت و در واقع از استقلال اداری برخوردار بود، اما در ۱۹۳۲ جزئی از گرجستان گردید. از همان زمان مناقشه بین آبخازها و گرجی‌ها شروع شد که تاکنون نیز ادامه دارد (مرادی و بوالوردی، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۷). روسیه با درگیر شدن در جنگ اوت ۲۰۰۸ سعی در نمایش برتری خویش در عرصه منطقه‌ای و جهانی داشت و می‌خواست این پیام را منتقل نماید که دوران انفعال و سکوت در قبال پیش‌روی مستمر ناتو و غرب به پایان رسیده و مسکو از این به بعد در پیگیری منافع روسیه در حوزه نفوذ^۴ سنتی خویش مصمم بوده و اجازه دخالت بیشتر به غرب در منطقه قفقاز جنوبی و یا دیگر مناطق همجوار مرزهای روسیه را نخواهد داد. حال باید منتظر تحولات بعدی ماند و دید که آیا آمریکا و متحدینش به

1. Alexander Vershbow
2. Dmitry Peshkov
3. Abkhazia
4. Sphere of Influence

روشنی متوجه پیام مسکو شده‌اند، یا این که هنوز درخصوص جدی بودن کرملین و ناتوانی آن در تحقق تهدیدات خویش مردد هستند؟ روند تحولات بعدی در ارتباط با اوکراین چه به سمت وخامت و یا رو به آرامش برود، یک نکته را نباید فراموش کرد و آن این که مسکو همان طوری که در جریان بحران گرجستان در سال ۲۰۰۸ نهایتاً با دستانی نه چندان خالی به خانه بازگشت، در قضیه اوکراین نیز تاکنون متضرر و بازنده نبوده است. الحاق شبه‌جزیره کریمه به بدنه روسیه را نمی‌توان تحولی ناچیز و کم‌اهمیت محسوب نمود.

لازم به ذکر است اوستیای جنوبی در اوایل دهه ۹۰ میلادی خواستار الحاق به روسیه شده و پارلمان آبخازیا نیز در اوت ۱۹۹۲ تمایل خود به جدایی از گرجستان را اعلام کرده بود. متعاقباً نیروهای نظامی گرجستان مبارزه با جدایی‌طلبان را آغاز کردند. انقلاب گل سرخ گرجستان در سال ۲۰۰۳، روابط آن با روسیه را وارد مرحله نوینی کرد. جنگ اوت ۲۰۰۸ گرجستان همچنین نشان داد که جهت‌گیری غرب‌گرایانه رهبران وقت تفلیس برای این کشور می‌تواند بسیار پرهزینه باشد. حمله سنگین نیروهای نظامی روسیه و سپس به رسمیت شناختن جدایی آبخازیا و اوستیای جنوبی^۱، ابعاد دشوار بعدی این ادعا را روشن‌تر نمود (کولایی، ب ۹۲: ۲۲۶-۲۲۷).

۳. برخی پیش‌زمینه‌های افتراق و اختلاف بین اوکراین و روسیه

۳-۱. قحطی دوران جنگ جهانی

برخی در اوکراین معتقدند ژوزف استالین رهبر وقت اتحاد جماهیر شوروی سابق و دولت این کشور در فاصله آوریل ۱۹۳۲ تا نوامبر ۱۹۳۳ (در جریان جنگ جهانی دوم) عامدانه انبار غله اوکراین را مصادره و تخلیه نموده و بدین‌وسیله موجب قحطی و مرگ ۲ تا ۱۰ میلیون نفر از مردم این کشور شده‌اند. دیدگاه عمومی در کی‌یف بر این فرض استوار است که مقامات شوروی سابق عمداً میلیون‌ها نفر از مردم اوکراین را به گرسنگی واداشتند تا جنبش ملی‌گرایانه در میان مردم این سرزمین را از بین ببرند. از نظر آن‌ها قحطی بزرگ اوکراین یا هولودومور^(۱۸) یک قحطی مصنوعی می‌باشد و استالین این قحطی را برای از بین بردن کشاورزان اوکراینی ایجاد نمود تا بدین‌ترتیب جنبش میهن‌پرستی اوکراین را سرکوب نماید. در نوامبر ۲۰۰۸ در هفتاد و پنجمین سالگرد قحطی مذکور، مراسم ویژه‌ای در سرتاسر اوکراین برگزار شد. در طی این مراسم

ویکتور یوشچنکو^۱ رئیس‌جمهور وقت اوکراین در کی‌یف از دیگر کشورهای جهان خواست تا این واقعه را به عنوان قتل‌عام به رسمیت بشناسند. سران برخی از کشورها همچون میخائیل ساکاشویلی^۲ رئیس‌جمهور وقت گرجستان در این مراسم حضور داشتند، اما دمیتری مدودف^۳ رئیس‌جمهور وقت روسیه دعوت به عمل آمده برای شرکت در مراسم فوق را رد کرده بود. روسیه این رویداد را به عنوان یک فاجعه انسانی به رسمیت می‌شناسد، اما می‌گوید در دوران استالین تعداد زیادی از مردم ملیت‌های مختلف از جمله خود روس‌ها نیز کشته شدند. تاکنون مجالس برخی از کشورها مانند استرالیا، گرجستان، استونی، اکوادور، کانادا، لیتوانی، پاراگوئه، پرو، لهستان، آمریکا و مجارستان اقدام به قتل‌عام مردم اوکراین از طریق قحطی را به رسمیت شناخته‌اند. پارلمان اوکراین در ۲۸ نوامبر ۲۰۰۶ قانونی را درخصوص قحطی یاد شده به تصویب رساند که به موجب آن حوادث غم‌انگیز سال‌های دهه ۱۹۳۰ در اوکراین به عنوان اقدام در قتل‌عام مردم اوکراین تعیین شدند (سایت سفارت اوکراین در ایران، نوامبر ۲۰۱۳). البته گفته می‌شود که آلمان به فضای حیاتی احتیاج داشت و به گندم اوکراین و نفت قفقاز نیز چشم طمع دوخته بود. استالین با بستن پیمان سال ۱۹۳۹، دست آلمان را برای پیشروی در اروپای غربی باز گذاشت. ارتش سرخ متعاقباً به شدت غافلگیر شد، ولی با کمک سرمای زمستان جلوی پیشروی آلمان‌ها به طرف مسکو را گرفت. تانک‌های آلمانی در هوای ۴۰ درجه زیر صفر از کار افتادند. پس از پیروزی ارتش سرخ در استالین‌گراد به تدریج کار بیرون راندن نیروهای مهاجم آلمانی از خاک شوروی آغاز و این کار در سال ۱۹۴۴ خاتمه یافت (کولایی، ب ۱۳۹۲ : ۷۱).

۲-۳. حادثه انفجار در نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل

اوکراینی‌ها مسکو را به خاطر سهل‌انگاری در کنترل و مدیریت بحران و همچنین ممانعت از انتشار واقعیات و ابعاد دهشتناک انسانی و زیست محیطی حادثه انفجار در نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل (بزرگ‌ترین نیروگاه هسته‌ای شوروی سابق با ظرفیت ۴ هزار مگاوات) در آوریل ۱۹۸۶، مقصر می‌دانند.^(۱۹) در جریان این حادثه نیروهای امدادی و اضطراری به موقع در محل حاضر نشدند. ضوابط و استانداردهای ضد آتش‌سوزی در بناها رعایت نشده بود، به عنوان مثال سقف ساختمان‌ها از مواد اشتعال‌زا پوشانده شده بود. سردرگمی دیوان‌سالاری در قبال پیشامد مذکور نمایان بود. عدم اتخاذ و اجرای

1. Viktor Yushchenko
2. Mikheil Saakashvili
3. Dmitry Medvedev

تصمیمات و سیاست‌های جدی و فوری برای مقابله با گسترش تهدید مواد رادیواکتیویته از سوی رهبران سیاسی وقت کشور، موجبات اعتراض و انتقاد شدید مردم اوکراین را فراهم نمود. ساکنان شهرهای مجاور به سرعت تخلیه نشده و حتی به آن‌ها اعلام نشد تا در اماکن در بسته باقی بمانند. به دنبال انفجار واحد اول، سه واحد نزدیک دیگر نیز منفجر شدند. احداث ۴ رآکتور در فاصله اندک از یکدیگر در یک مجتمع، اشتباه فاحشی بود. مقامات سیاسی اوکراین ۶ روز پس از حادثه خود را به محل رساندند. مطبوعات شوروی ۵ روز پس از حادثه به آن اشاره نموده و دو هفته بعد از انفجار میخائیل گورباچف رهبر وقت شوروی در مورد این حادثه با مردم سخن گفت. این در حالی بود که حدود یک میلیون هکتار از اراضی کشاورزی آلوده شده بود و برخلاف انتظار مردم، دبیر اول حزب کمونیست در اوکراین برکنار نگردید. در مجموع شکست اتحاد جماهیر شوروی در حوزه توسعه فناوریانه هسته‌ای ضربه‌ای سنگین و زیان‌بار بود (کولایی، ب ۱۳۹۲: ۱۹۰).

۳-۳. کریمه و جابجایی تاتارها

بخشی از مردم اوکراین از مسکو به خاطر انتقال اجباری تاتارها از کریمه به مناطق دیگر و تحریک احساسات مردم از سوی ملی‌گرایان روس جهت جدایی این منطقه آورده و دلخور هستند. لازم به ذکر است پس از حمله آلمان نازی به اتحاد جماهیر شوروی، دولت مرکزی اقوام مظنون به همدستی با آلمان‌ها را در داخل اراضی شوروی جابجا نمود. در این راستا پس از جنگ جهانی دوم تاتارهای کریمه به اتهام همکاری با آلمان‌ها به دستور ژوزف استالین به ازبکستان منتقل و جمهوری خودمختار کریمه منحل گردید. در ۱۹۵۴ با فرمان نیکیتا خروشچف نخست‌وزیر وقت شوروی اداره این شبه‌جزیره به اوکراین واگذار شد. ملی‌گرایان روس که همواره از این اقدام ناراضی بوده‌اند، با تحریک احساسات مردم در جهت جدایی این منطقه تلاش می‌کنند (کتاب سبز اوکراین، ۱۳۸۸: ۲۲۱). تاتارهای کریمه که در اواخر قرن ۱۸ اکثریت جمعیت این شبه جزیره را تشکیل می‌دادند، در نتیجه سیاست استعماری روسیه و دو موج مهاجرت صورت گرفته تبدیل به اقلیت شدند. در واقع در سال ۱۸۹۷ در کریمه ۱۸۶/۲ هزار تاتار زندگی می‌کردند، ولی این رقم در ۱۹۳۶ به ۲۸/۸ هزار نفر رسید. جمهوری خودمختار کریمه در سال ۱۹۲۱ ایجاد و در ۱۹۴۵ منحل گردید. حدود ۲۰۰ هزار نفر از تاتارهای کریمه به علت همکاری با آلمان‌ها، در مه ۱۹۴۴ به مناطقی واقع در آسیای مرکزی، سیبری و کرانه رود ولگا تبعید شدند، لیکن به مرور و بعد از سال ۱۹۵۷ به زادگاه خود برگشتند (مرادی و بوالوردی، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۹). مسئله فدرال‌گرایی و ملیت‌ها همواره برای

دولت شوروی از اهمیت والایی برخوردار بود. مهم‌ترین گروه غیر روس، اوکراینی‌ها با بیش از ۵۰ میلیون نفر جمعیت بودند. تعداد روس‌ها بیش از ۱۴۷ میلیون نفر بود. ملیت‌های مهم دیگر شامل ازبک‌ها با ۱۹ میلیون نفر، قزاق‌ها با بیش از ۱۶ میلیون و آذربایجانی‌ها با بیش از ۷ میلیون نفر بودند. ملی‌گرایی به شدت تحت کنترل دولت مرکزی شوروی بود تا هر نشانه‌ای از تمایل به جدایی و خودمختاری سریعاً شناسایی و سرکوب شود. دولت شوروی سابق با مهاجرت دادن روس‌ها به جمهوری‌های غیر روس، سعی داشت بافت اجتماعی این مناطق را دگرگون سازد. در جمهوری‌های عضو اتحاد جماهیر شوروی، مقامات بالای حزب و دستگاه‌های دولتی و اداری از عناصر روس تبار بودند. با توجه به اهمیت اقلیت‌ها در اتحاد جماهیر شوروی، دولت این کشور با توسل به انواع تدابیر و سیاست‌ها، سعی در تضعیف آن‌ها می‌کرد. سیاست تشویق به ازدواج روس‌ها با ملیت‌های دیگر، تحصیل در دانشگاه‌های جمهوری‌های خودمختار، سیاست گسترش زبان روسی در مناطق غیر روس، تغییر مکرر زبان و خط بومی و نام‌گذاری دانشگاه‌ها و خیابان‌ها با اسامی روسی، از جمله این تدابیر بودند (کولایی، ب ۱۳۹۲: ۱۳۴). هر چند سرکوب‌های سیاسی دهه‌های ۱۹۳۰-۱۹۲۰، جنبش ملی تاتار را متوقف کرد، اما گرایش‌های قومی-فرهنگی دوباره در دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ ظهور کرد. البته در دوره پس از استالین، این جنبش نه از ملاک‌های یک برنامه مبتنی بر ملیت در تاتارستان برخوردار بود و نه سازمان‌های پیچیده ملی را برای خود به وجود آورده بود. در دهه‌های ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ همزمان با گسترش شهرنشینی تاتارها در تاتارستان و مناطق دیگر، مسئله همگون‌سازی قومی-فرهنگی نیز شدت یافته بود (نوازی، ۱۳۹۰: ۱۶۹). تاتارها در حال حاضر ۱۲ درصد جمعیت ۲/۵ میلیونی کریمه را تشکیل می‌دهند و علی‌رغم تحریم همه‌پرسی ۱۶ مارس ۲۰۱۴، چهل درصد از آنان در این همه‌پرسی شرکت و به نفع الحاق کریمه به روسیه رأی دادند.

در مورد کریمه لازم به ذکر است، بنادر دریای سیاه کریمه موجبات دسترسی سریع به مدیترانه شرقی، بالکان و خاورمیانه را فراهم می‌کند. از نظر تاریخی از عهد باستان به این طرف، قدرت‌های بزرگ وقت همچون روم، روم شرقی، عثمانی، روسیه، بریتانیا، فرانسه، آلمان نازی و شوروی سابق همواره به دنبال مالکیت و کنترل سواحل جنوبی کریمه بوده‌اند. کریمه و سرزمین‌های مجاور آن طی قرون ۱۵ تا ۱۸ میلادی و قبل از افتادن به دست امپراطوری روسیه در سال ۱۷۸۳، تحت عنوان خان‌نشین کریمه موجودیت داشته است. کریمه پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه تبدیل به یک جمهوری در اتحاد جماهیر شوروی سابق گردید. در طول جنگ جهانی دوم تا سطح یک منطقه نزول کرد و در سال ۱۹۵۴ از طرف رهبر وقت شوروی سابق به جمهوری اوکراین منتقل

گردید. در سال ۱۹۹۱ و به دنبال استقلال اوکراین و فروپاشی اتحاد شوروی، کریمه تبدیل به یک جمهوری خودمختار در ساختار دولتی اوکراین شد، البته سیستم اداری بندر سواستوپل طوری تعریف شد که در چارچوب اوکراین و خارج از احاطه جمهوری خودمختار کریمه قرار گرفت.

به دنبال همه‌پرسی ماه مارس کریمه و الحاق آن به روسیه، با توجه به ترکیب جمعیتی کریمه و استقرار ناوگان دریای سیاه در بندر سواستوپل، به نظر می‌رسد مسکو از این فرصت نهایت استفاده را برای تنظیم روابط خود با کی‌یف به عمل خواهد آورد. البته الحاق کریمه به روسیه همچنین می‌تواند محرک و الگویی برای ملی‌گرایان روس ساکن دیگر مناطق شرقی اوکراین در واگرایی آن‌ها از کی‌یف باشد و هم این که احساسات قومیتی و ملیتی تاتارهای کریمه را در ارتباط با دیگر تاتارهای ساکن تاتارستان و برخی از جمهوری‌های خودمختار فدراسیون روسیه تحریک نماید. لازم به ذکر است درصد روس‌های ساکن تاتارستان و کریمه بسیار قابل توجه می‌باشد. در هر صورت پیوستن کریمه و سواستوپل به روسیه تحول مهمی می‌باشد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. براساس گزارشات منتشره ۹۶/۷۷ درصد از شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی ۱۶ مارس ۲۰۱۴ پیرامون پیوستن کریمه به روسیه، به نفع این الحاق رای داده بودند که بیش از انتظار اولیه بوده است (روزنامه کیهان، سوم تیر ۱۳۹۳). این تحول به مثابه برگ برنده‌ای است در دست مسکو، چرا که هم از نظر جمعیت روس‌تبار ساکن و گرایشات ملی‌گرایانه آن‌ها و هم از جهت حضور یک ناوگان استراتژیک در بندر سواستوپل واقع در کرانه دریای سیاه (سواحل جنوب غربی شبه جزیره کریمه)، از اهمیت به‌سزایی برای روسیه برخوردار است. در جریان بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین، حاکمیت و کنترل بر شبه جزیره کریمه تبدیل به یکی از موضوعات اصلی بحران و مناقشه ارضی میان روسیه و اوکراین گردید، به طوری که حدود ۴۰۰۰ نیروی نظامی در کنار مرزهای دو کشور صف‌آرایی نمودند.

۳-۴. وابستگی اوکراین به منابع نفت و گاز روسیه

اوکراین از مدت‌ها قبل وابستگی شدیدی به واردات مواد سوخت فسیلی از روسیه داشته است. اوکراین در قاره اروپا پس از هلند و رومانی بزرگ‌ترین مصرف‌کننده گاز به عنوان منبع انرژی می‌باشد. این کشور سالانه مقادیر زیادی نفت و گاز از روسیه وارد می‌نماید. اوکراین مجبور است برای حفظ ثبات اقتصادی و ممانعت از رکود صنایع داخلی و لطمه دیدن بخش‌های مرتبط با آن و همچنین سپری نمودن زمستان‌های بسیار سرد این سرزمین با روسیه در بخش انرژی کنار بیاید. این معضل باعث شده تا اوکراین به طور

جدی سیاست ایجاد تنوع در منابع تأمین انرژی خود را دنبال نماید. حدود ۹۰ درصد نیاز اوکراین به انرژی از روسیه و ترکمنستان تأمین می‌شده است.

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسکو و عشق‌آباد به سرعت قیمت نفت و گاز خود را به قیمت‌های جهانی نزدیک کردند و برای اوکراین بسیار دشوار بود که بتواند نیاز ۵۰-۴۰ میلیون تنی سالیانه خود به نفت و ۶۰/۰۰۰ میلیون مترمکعبی به گاز را با این قیمت تأمین نماید. طی سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ بدهی اوکراین در زمینه انرژی بالغ بر یک میلیارد دلار گردیده و هر ساله دست کم ۲۵۰ میلیون دلار به آن اضافه می‌شود. البته لازم به یادآوری است که اوکراین بزرگترین معبر گاز طبیعی و ترانزیت آن می‌باشد که از قابلیت ورود ۲۹۰ میلیارد متر مکعب و خروج ۱۷۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال برخوردار است. حدود ۹۷ درصد از گاز صادراتی روسیه به اروپا از خاک اوکراین و از طریق خط لوله دوستی می‌گذرد که در واقع ابزاری است در دست کی‌یف برای این که نگذارد روسیه بیش از اندازه از اهرم وابستگی اوکراین به انرژی استفاده سیاسی نماید (کتاب سبز اوکراین، ۱۳۸۸ : ۱۵۵-۱۵۴ و ۲۳۱). با این حال استفاده ابزاری کرملین از اهرم انرژی به عنوان عامل فشار سیاسی علیه اوکراین و تلاش مسکو در ایجاد یک هژمونی برخاسته از توان انرژی یکی دیگر از زمینه‌های اختلاف و بی‌اعتمادی اوکراینی‌ها نسبت به روس‌ها می‌باشد. آژانس بین‌المللی انرژی^۱ در گزارش منتشره سال ۲۰۱۱ خود از آغاز عصر طلایی گاز در آینده نزدیک خبر داده بود. آژانس اطلاعات انرژی آمریکا^۲ نیز پیش‌بینی کرده است که گاز طبیعی در میان سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۴۰ از نظر رشد و توسعه سریع‌ترین و مهم‌ترین سوخت فسیلی خواهد بود. براساس آمار و ارقام مندرج در کتاب واقعیت‌های جهانی آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا،^۳ روسیه از نظر حجم ذخایر گازی در جایگاه اول، از لحاظ میزان تولید در مقام دوم و از جهت مقدار صادرات در رتبه نخست در میان ده کشور و بازیگر مهم و تعیین‌کننده این عرصه قرار دارد (Korybko, 19 May 2014: 1-4).

قابل توجه این که اوکراین تاکنون از بابت گاز دریافتی از روسیه حدود ۴ میلیارد دلار بدهی دارد و مذاکرات میان طرفین برای پرداخت ۹۵۰۱ میلیون دلار از این بدهی تا مه ۲۰۱۴، در جریان بوده است. به نظر می‌رسد دستیابی کی‌یف و مسکو به توافق نهایی در مهلت تعیین‌شده برای تسویه مبلغ مزبور و تعیین قیمت قطعی هر هزار مترمکعب تا حدودی دشوار باشد. لازم به ذکر است روسیه ثلث گاز مورد نیاز اروپا را

1. The International Energy Agency (IEA)
2. The U.S. Energy Information Agency (EIA)
3. CIA World Factbook

تأمین می‌کند که نیمی از آن از خاک اوکراین صادر می‌گردد. این مسئله بیانگر اهمیت عامل انرژی در تشدید یا تخفیف اختلافات میان روسیه و اوکراین است.

۳-۵. ناوگان دریای سیاه و پایگاه دریایی آن

حضور ناوگان دریای سیاه در بندر سواستوپل کریمه یکی دیگر از زمینه‌های نارضایتی اوکراین از روسیه و اختلاف نظر میان این دو کشور می‌باشد. ناوگان دریای سیاه یکی از ۴ ناوگان دریایی اتحاد جماهیر شوروی است که توان رزمی آن از توان ناوگان‌های دیگر اعضای ناتو به جز ایالات متحده آمریکا بیشتر است. ارزش این مجموعه ۴۰۰ فروندی از ناوهای پیشرفته را حدود ۱۵۰ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. ادعای مالکیت اوکراین بر این ناوگان را می‌توان به سال ۱۹۱۸ و اعلام استقلال جمهوری اوکراین مربوط دانست، به این معنی که در این سال پرسنل ناوگان مزبور با برافراشتن پرچم زرد و آبی اوکراین، تعلق آن به این کشور را اعلام کردند، ولی سرانجام این واحدها توسط آلمان‌ها و سپس فرانسوی‌ها به غنیمت گرفته شد و یا توسط بلشویک‌ها نابود گردید. از سال ۱۹۲۸ به بعد دولت بلشویکی شروع به بازسازی این ناوگان نمود و تا سال ۱۹۴۱ توانست نیرویی شامل ۳۰۰ ناو جنگی فراهم آورد. از طرف دیگر ساکنان کریمه که عمدتاً روس هستند برای جدایی این منطقه تلاش می‌کردند.

مجلس روسیه در اوایل دسامبر ۱۹۹۶ تصمیم گرفت تا به بندر سواستوپل (محل استقرار پایگاه دریایی این کشور) شکل و شمایل یک شهر روسی بدهد. ناوگان دریای سیاه از یک سو امتیازی برای اوکراین محسوب می‌گردد، ولی از سوی دیگر این کشور را از تبعات منفی استفاده احتمالی روسیه از این ناوگان که به هرصورت باید از خاک اوکراین انجام پذیرد، مصون نمی‌سازد. از طرف دیگر روسیه مایل است ناوگان دریای سیاه را تقویت و بمب‌افکن‌های جدیدتری را در آنجا مستقر نماید. اوکراینی‌ها معتقدند این امر تعادل نیروها را به ضرر اوکراین برهم می‌زند، مگر این که مسکو تضمین‌های لازم را به کی‌یف بدهد. تقویت ناوگان مزبور از سوی روسیه یک ضرورت جبری در سیاست خارجی این کشور قلمداد می‌گردد و برخورد همین عوامل است که بهره‌برداری اوکراین از موقعیت مهم استراتژیک آن در این ناحیه را بسیار حساس و مهم می‌نماید.

در سال ۲۰۰۸ در پی افزایش تنش میان مسکو و کی‌یف در خصوص عضویت اوکراین در ناتو و صادرات گاز روسیه به این کشور و بدهی اوکراین از این بابت، کی‌یف خواستار خروج ناوگان دریایی روسیه از آب‌های خود گردید. ناوگان مزبور متعلق به روسیه و تأسیسات آن در حاشیه قلمروی جمهوری خودمختار کریمه در جنوب اوکراین تا سال ۲۰۱۷ در اجاره مسکو می‌باشد. خروج ناوگان مذکور از اراضی اوکراین از موارد

مهم اختلاف نظر میان مسکو و کی‌یف بوده است (کتاب سبز اوکراین، ۱۳۸۸: ۳۹ تا ۳۷).

لازم به ذکر است به جز پنج مورد اختلاف فوق‌الذکر، موارد اختلاف دیگری میان اوکراین و روسیه از جمله در خصوص وضعیت اداری بندر سواستوپل، جانشینی شوروی سابق و تقسیم میراث باقی‌مانده از زمان حیات آن مانند تقسیم اموال و دارایی‌ها و بدهی‌ها به طور عادلانه میان جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده وجود دارد که به آن‌ها پرداخته نشده است، چرا که بررسی آن‌ها خارج از حوصله این مقاله می‌باشد.

نتیجه‌گیری

هر چند تنش کنونی در روابط مسکو - واشنگتن بر سر بحران اوکراین، یادآور بخشی از شرایط حاکم بر دوران جنگ سرد است، اما این مقاله به دنبال اثبات این که جنگ سرد جدیدی در حال شکل‌گیری است، نمی‌باشد. اوضاع و احوال حاکم بر نظام بین‌المللی در دهه‌های آغازین قرن بیست‌ویکم با نیمه دوم قرن بیستم میلادی متفاوت است و مؤلفه‌های قدرت نیز براساس شرایط کنونی تعریف و بازتعریف می‌شوند. به نظر می‌رسد آمریکا و متحدین آن در ناتو همچنان نگران تبدیل روسیه به یک قدرت بلامنازع منطقه‌ای هستند، قدرتی که به‌زعم آن‌ها به خاطر وسعت زیاد و ظرفیت‌های بالقوه‌اش می‌تواند معادلات موجود در دو قاره آسیا و اروپا را تحت تأثیر خود قرار دهد. برخی معتقدند این نگرانی در صورت افزایش احتمالی همکاری‌های سیاسی و امنیتی میان روسیه و کشورهایمانند چین و ایران و سوریه قوی‌تر خواهد شد. از جمله مشخصه‌های مقطع متشنج کنونی این است که مردم آمریکا همچون مردم سایر نقاط جهان به دلیل افزایش دانایی و تنوع ابزار ارتباطی غیردولتی بویژه شبکه‌های اجتماعی، دیگر مانند دوره جنگ سرد به راحتی تحت تأثیر اطلاعات یک‌طرفه و شست‌وشوی مغزی قرار نمی‌گیرند. از نظر واشنگتن جنگ سرد اغلب بر محور مهار^۱ متمرکز بوده که اشاره به سیاست آمریکا در محدودیت توسعه ارضی و ممانعت از گسترش نفوذ عقیدتی و سیاسی کمونیسم و سوسیالیسم به اطراف و دیگر نقاط جهان و مقابله با نظریات مشخص آن‌ها داشت. البته هنوز رگه‌هایی از این دیدگاه قدیمی و سنتی در میان دولت‌مردان آمریکا یافت می‌شود (به عنوان مثال می‌توان به موارد ونزوئلا و کوبا اشاره کرد). این در حالی است که دوره تنش‌آلود جدید بیشتر براساس یک راهبرد نظامی متمایز و قابل تبیین می‌باشد. در واقع واشنگتن با افزایش تعداد پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی و موشکی خود

به این می‌اندیشد که چه کسی می‌تواند مانعی بر سر راه امپراطوری در حال گسترش آن قرار بدهد. دولت آمریکا معتقد است روسیه در حال بازگرداندن جهان به قرن نوزدهم می‌باشد. جان کری وزیر امور خارجه آمریکا به دنبال پذیرش الحاق کریمه به روسیه از سوی مسکو، طی سخنانی چنین عنوان داشت: نباید در قرن بیست و یکم به همان روش قرن نوزدهم میلادی یعنی از طریق تهاجم به کشور دیگر براساس بهانه‌های بی‌اساس و کاملاً جعلی عمل کرد. یکی دیگر از مقامات دولتی آمریکا در این رابطه چنین گفته است: آنچه ما در اینجا مشاهده می‌کنیم، به وضوح تصمیم‌های قرون نوزده و بیست هستند که توسط ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه برای مواجهه با مشکلات اتخاذ می‌گردند. باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا نیز در این زمینه اظهار داشته است: اعزام نیروهای نظامی و تصاحب بخشی از خاک یک کشور توسط کشوری دیگر به خاطر قوی‌تر و بزرگ‌تر بودن، با اصول پذیرفته شده‌ای مانند رعایت و احترام به قوانین و هنجارهای بین‌المللی در قرن بیست و یکم سازگاری ندارد. همچنان که مسکو تهدید به یک تهاجم بزرگ‌تر می‌کند، پاسخ همراه با خشم آمریکا نیز بیان‌گر نحوه تفکر رهبران این کشور نسبت به هنجارهای بین‌المللی می‌باشد. آمریکا معتقد است اصول و هنجارهای حقوقی ترویج شده در دوره کوتاه هژمونی جهانی ایالات متحده (که از ۱۹۹۱ شروع و طی دهه گذشته فرسایش یافته)، هنوز لازم‌الاجراء هستند. در صورتی که اینطور به نظر نمی‌رسد. در دهه ۱۹۹۰ ممکن بود باور کرد نظم نوین بین‌المللی^۱ جایگزین نظام دو قطبی جنگ سرد^۲ شده است. همان نظمی که جورج واکر بوش از آن به عنوان نظم نوین جهانی^۳ نام برد. برخی از مشخصه‌ها و ویژگی‌های نظم نوین بین‌المللی عبارت از حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات از طریق دادگاه‌های بین‌المللی، حقوق بشر فراگیر، دادگستری جنایی بین‌المللی و تجارت و سرمایه‌گذاری آزاد می‌باشند. از همه مهم‌تر این است که نظم لیبرال نوین بر حاکمیت بین‌المللی قوانین و این نظر که حقوق و مؤسسات حقوقی بین‌المللی، منابع اصلی سازمان‌های جهانی هستند، تأکید دارد (Posner, 6 May 2014: 1).

از میان مشخصه‌های قابل شناسایی دوره تنش‌آلود کنونی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: آغاز دوره جدید و متفاوتی در مناسبات بین آمریکا و روسیه، تلاش عناصری در دولت آمریکا برای تشدید تنش در روابط واشنگتن با روسیه، تبدیل اروپای شرقی و مرکزی به عرصه جدیدی از منازعات و رقابت بین آمریکا و روسیه، امکان‌پذیر بودن

1. New International Order
2. Bipolar System of the Cold War
3. New World Order

بازگشت به بعضی شرایط و میراث به جا مانده از دوره جنگ سرد، تداوم گسترش ناتو به سوی شرق و تعریف حوزه‌های جدید برای فعالیت و ورود ناتو به عرصه جنگ نرم‌افزاری. لازم به ذکر است اجلاس ناتو در ولز انگلیس با هدف برنامه‌ریزی برای استقرار نیروهای واکنش سریع در سرتاسر شرق اروپا با هدف ارباب روسیه برگزار شد. سران کشورهای عضو ناتو در اجلاس اخیر همچنین به موضوع جنگ سایبری و نرم‌افزاری نیز پرداختند. تلقی تهاجم سایبری به یکی از اعضا به عنوان حمله به کلیه اعضا و لزوم عکس‌العمل در برابر آن مطابق با آنچه در ماده ۵ اساسنامه ناتو قید شده، در حال قوت‌گرفتن است که عبارتند از: برخی از عناصر تشکیل‌دهنده و برگرفته از تفکر جنگ سرد در قالب بعضی خصومت‌های موجود باقی هستند، نهادهای جنگ سرد مثل ناتو حفظ شده و نهادهای مرتبط دیگری از سوی غرب ایجاد شده است، آمریکا در نظام بین‌المللی در حال انتقال فعلی به دنبال کسب موقعیت هژمونی کامل بوده و ناتو یکی از ابزارهای مناسب برای نیل به این هدف می‌باشد، ناتو از نظر جغرافیایی ماهیتی فرا اروپایی یافته و حوزه‌های آسیای مرکزی و قفقاز را در بر گرفته است. تجلی و بروز روندهای فوق در اوکراین و گرجستان قابل مشاهده است. نشانه‌هایی از رویارویی استراتژیک بین روسیه و آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز قابل رویت می‌باشند؛ که می‌توان آن را جایگزینی دشمن گذشته با دشمن‌های جدید دانست. ناتو روسیه را به عنوان دشمن اصلی خویش انتخاب کرده است. باراک اوباما اخیراً در استونی اعلام کرد که ناتو آماده دفاع از اروپا در مقابل تهاجم روسیه است؛ تکثیر و تطبیق تکنیک‌های مخصوص جنگ سرد در شرایط نوین بین‌المللی؛ بی‌میلی روسیه نسبت به احیای جنگ سرد قبلی و نمایش حالت‌ها و اشکالی از مقاومت از سوی جریان توسعه‌طلب در این زمینه و رفتار آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز چالش‌برانگیز بوده و ترکیب رفتار آن با گسترش ناتو حساسیت‌های راهبردی میان بازیگران منطقه‌ای را افزایش داده است (سجادپور، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۳۷).

در مجموع به‌رغم خوشبینی مبتنی بر این که منافع مالی و تجاری پترو پروشنکو یا مواضع برخی از کشورها مثل هند در تشویق طرفین به حل و فصل بحران از طریق مذاکره و گفتگو و پرهیز از اقدامات خشونت‌آمیز، یا نگرانی از تضعیف بیشتر تمامیت ارضی اوکراین می‌توانند انگیزه رئیس‌جمهور جدید این کشور در اجتناب از تشدید تنش در داخل اوکراین باشد و حرکت به سمت مدیریت تعامل و تقابل با روسیه را تقویت نمایند، با این حال نمی‌توان انتظار زیادی داشت تا تقابل منافع روسیه و غرب در اوکراین و به تبع آن اختلاف مسکو با کی‌یف به سرعت فروکش کند. به نظر می‌رسد طرفین اصلی دعوی ضمن ارزیابی دستاوردها و ناکامی‌های خویش و رقیب، پس از این

سیاست‌ها و مواضع یکدیگر را با دقت بیشتری رصد و پیگیری خواهند نمود، چرا که بی‌اعتمادی و سوءظن میان مسکو و واشنگتن به سطح نگران‌کننده‌ای رسیده است. این در حالی است که کی‌یف به خاطر رنجش ناشی از الحاق کریمه به روسیه و اعطای اختیارات بیشتر و خودمختاری به برخی از مناطق شرق اوکراین در استان‌های لوگانسک و دونتسک (پارلمان اوکراین در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۴ قانونی را درباره واگذاری اختیارات ویژه به مقامات محلی در برخی از مناطق دنباس تصویب کرد که از عمده شرایط برقراری آتش‌بس بود)، بر سرعت خویش در حرکت به سوی آمریکا و نهادهای اروپایی و غربی و درخواست حمایت و مساعدت جدی و علنی آن‌ها از اوکراین در قبال روسیه خواهد افزود و ضمن امضای موافقت‌نامه همکاری با اتحادیه اروپا، لاجرم فاصله خویش با روسیه را بیشتر خواهد کرد. اقدام مشابه کشورهای گرجستان و ملداوی در امضای موافقت‌نامه همکاری با اتحادیه اروپا و مخالفت روسیه با این روند، منجر به افزایش دامنه بی‌اعتمادی میان مسکو با آمریکا و شرکای اروپایی‌اش خواهد شد. یکی از نتایج تشدید تقابل روسیه با غرب این است که مسکو هر گونه اقدام رقیب در حوزه نفوذ قبلی روسیه را با سوءظن کامل و به عنوان حرکتی خصمانه علیه منافع و امنیت ملی خود قلمداد نموده و بلافاصله نسبت به آن، ولو به صورت اعتراض لفظی یا تهدید ضمنی واکنش نشان خواهد داد. در واقع پس از این تلقی طرفین از اقدامات یکدیگر به شدت منفی و بدبینانه خواهد شد که یادآور وضعیت حاکم در دوره جنگ سرد قبلی می‌باشد. سرگئی ناریشکین سخنگوی دومای روسیه (پارلمان روسیه) در نشست اواسط سپتامبر ۲۰۱۴ عنوان داشت که سیاست بدبینانه و غیرمسئولانه ایالات متحده آمریکا جهان را در آستانه جنگ سرد جدیدی قرار داده است، (سایت رادیو فارسی صدای روسیه، ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۴). با این تفاسیر شرایط متشنج کنونی محاط بر روابط روسیه با غرب چیزی نیست به جز ترکیب عناصری از جنگ سرد قبلی با عواملی که برگرفته از شرایط نوین حاکم بر نظام بین‌الملل می‌باشند. به نظر می‌رسد تا زمانی که برداشت روسیه و آمریکا از شرایط جدید جهانی با هم متافات دارد، (آمریکا دچار توهم ابرقدرتی بلامنازع جهان شده و روسیه نیز به‌رغم اعتقاد به نظام چندقطبی، صیانت از منافع خویش را در گرو تجدید توسعه‌طلبی می‌بیند)، از احتمال تجدید و تقویت بخش‌هایی از ذهنیت و تفکر حاکم بر طرفین در دوره جنگ سرد نباید غافل شد. البته این دوره پرتنش در روابط روسیه با آمریکا و غرب لزوماً با شرایط و تفکرات جنگ سرد قبلی تفاوت‌های شکلی و ماهوی متعددی خواهد داشت که خود نیاز به بررسی جداگانه‌ای از سوی صاحب‌نظران دارد. همچنین احتمال تغییر و تجدید نظر نسبی مسکو در مواضع پیشین خویش نسبت به برخی از موضوعات و مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی به خصوص در

مواردی که تضاد و برخورد منافع آن با آمریکا و غرب نمود بیشتری پیدا می‌کند را نباید از نظر دور داشت.

یادداشت‌ها

1. Joseph Stalin or Iosif Vissarionovich Stalin (18 December 1878 – 5 March 1953), was the leader of the Soviet Union from the mid-1920s until his death in 1953.
2. Mikhail Sergeyevich Gorbachev (born 2 March 1931) is a former Soviet statesman. He was the seventh and last leader of the Soviet Union.
3. The Warsaw Pact (formally, the Treaty of Friendship, Co-operation, and Mutual Assistance, sometimes, informally WarPac, akin in format to NATO) was a collective defense treaty among eight communist states of Central and Eastern Europe in existence during the Cold War.
4. Petro Mykolayovych Symonenko (born August 1, 1952) is a Ukrainian politician and the First Secretary of the Central Committee of the Communist Party of Ukraine. Symonenko was the Communist Party's candidate in the 1999 and 2004, 2010 and until his withdrawal 2014 presidential election.
5. The Verkhovna Rada of Ukraine (literally Supreme Council of Ukraine, formerly also translated as the Supreme Soviet of Ukraine), often simply Verkhovna Rada or just Rada, is Ukraine's parliament.
6. The All-Ukrainian Union Svoboda, translated as Freedom is a Ukrainian nationalist political party, and currently one of the five major parties of the country.
7. Viktor Yanukovich a politician who was the President of Ukraine from 2010 until his removal in 2014
8. Robert Gates (1943) served as the U. S. Secretary of Defense from 2006 to 2011. Gates served for 26 years in the Central Intelligence Agency and the National Security Council, and under President George H. W. Bush was Director of Central Intelligence.
9. Former Secretary of Defense Robert Gates' new book, Duty: Memoirs of a Secretary of War, gained a tremendous amount of attention because of the things it 'exposed about the Obama Administration. Gates claims President Obama and then Secretary of State, Hillary Clinton, both told him that their opposition to the surge in Iraq was purely political. Meanwhile, Gates accused Biden of poisoning the well against military leadership and said: he has been wrong on nearly every major foreign policy and national security issue over the past four decades.
10. Dick Cheney (1941) was selected to be the Secretary of Defense during the presidency of George H. W. Bush, holding the position for the majority

of Bush's term from 1989 to 1993. Cheney was Vice President of the United States from 2001 to 2009, under President George W. Bush.

11. Boris Nikolayevich Yeltsin; (1 February 1931 – 23 April 2007), was a Russian politician and the first President of the Russian Federation, serving from 1991 to 1999.

12. Leonid Makarovich Kravchuk (born January 10, 1934) is a former Ukrainian politician and the first President of Ukraine, who served from December 5, 1991, until his resignation on July 19, 1994.

13. Victoria Nuland former US ambassador to NATO and former State Department Spokesperson for Hillary Clinton.

14. Arseniy Yatsenuk is a Ukrainian politician, economist and lawyer who is the interim Prime Minister of Ukraine, disputed by Russia and Venezuela, following the 2014 revolution that removed Viktor Yanukovich. Yatsenuk is the unelected parliament-appointed interim Prime Minister.

15. John Patrick Judge, an American activist and historian who studied covert government operations and political assassination theories, died at the age of 66 on 15 April 2014.

۱۶. ویکی لیکس شبکه‌ای است که تا به حال صدها هزار سند محرمانه وزارت خارجه آمریکا و نهادهای اطلاعاتی آن، از جمله در ارتباط با کشتار غیرنظامیان عراقی، جنگ افغانستان و زندان گوانتانامو را در وبگاه خود منتشر کرده است

۱۷. اصطلاح اسنودن گیت که به تقلید از عبارت واترگیت ساخته شده، به جریانی اطلاق می‌گردد که پس از پناهندگی اسنودن و افشای مطالب محرمانه و درج آن در روزنامه انگلیسی گاردین در سال ۲۰۱۳ میلادی روی داد (علی‌بابایی، ۱۳۹۲: ۵۸). اسنودن پیمانکار سابق آژانس امنیت ملی آمریکا پس از افشای برنامه جاسوسی گسترده دولت این کشور از کاربران اینترنتی، دردسر بزرگی را برای دولت آمریکا ایجاد و سرانجام به روسیه فرار و در آنجا درخواست پناهندگی نمود. وی در ماه‌های مه و ژوئن ۲۰۱۳ اطلاعات طبقه‌بندی شده‌ای را درباره برنامه جاسوسی پریرم در اختیار روزنامه‌های گاردین و واشنگتن پست قرار داد. اسنودن سپس اعلام داشت که اقدام او تلاشی برای افشای تجسس‌های افراطی دولت آمریکا از زندگی و حریم خصوصی مردم بوده است. این در حالی است که بسیاری از مردم آمریکا و ساکنان دیگر نقاط کره زمین در مقایسه با گذشته با سوادتر و آگاه‌تر شده‌اند و در حال حاضر بیش از هر زمانی نسبت به درستی و صحت اعلانات، بیانات و اعلامیه‌های دولت آمریکا و رسانه‌های آن مشکوک هستند.

18. Holodomor (Hunger-extermiation) was a man-made famine in Ukraine (1932-1933) with total deaths 2/4 to 7/5 million.

۱۹. تعداد زیادی از کارکنان تأسیسات اتمی چرنوبیل بلافاصله علائم دریافت تشعشعات رادیو اکتیو را نشان دادند. عده زیادی کارمند و آتش‌نشان که بدون محافظ مشغول به کار بودند به همراه تعداد بی‌شمار دیگری در بیمارستان‌ها بستری شدند. تعداد افراد آلوده در پایان روز اول به ۱۳۲ نفر رسید. پس از انفجار ابتدا محیط اطراف تأسیسات به امواج رادیواکتیو آلوده گشت و بعداً به تدریج ابرهای آلوده به نواحی دورتر رسید و بارش باران موجب گردید تا بخش‌های وسیعی از اروپا به مواد رادیواکتیو آلوده شود. بر اثر این حادثه گاز و تشعشعات رادیواکتیو به میزان ۱۰۰ مبد اتمی در محیط پیرامونی آزاد شدند. تعداد قابل توجهی از مردم دچار انواع سرطان از جمله سرطان پوست و جهش‌های ژنتیک شدند. جمعی از نوزادان متولد شده در سال‌های پس از انفجار مبتلا به ناهنجاری‌های شدید و بیماری‌های صعب‌العلاج گردیدند. اگرچه مقامات اتحاد جماهیر شوروی سابق در آن زمان، پخش هر گونه خبر و اطلاعیه‌ای در مورد این فاجعه را ممنوع کردند، اما در مقیاس‌های جوامع بشری، فاجعه چرنوبیل وحشتناک‌ترین فاجعه تکنولوژیک انسانی در طول تاریخ به‌شمار می‌آید. در اثر این فاجعه بیش از ۵ میلیون نفر آسیب دیدند، بالغ بر ۵ هزار مرکز مسکونی در بلاروس، اوکراین و فدراسیون روسیه با ذرات رادیو اکتیو آلوده شدند. از میان آن‌ها، ۲۲۱۸ شهر و روستا با جمعیت حدود ۲/۴ میلیون نفر در محدوده اوکراین قرار داشتند، انفجار چرنوبیل جمعیت کشورهای مذکور را تحت‌الشعاع قرار داد. به جز اوکراین، بلاروس و فدراسیون روسیه، فنلاند، سوئد، نروژ، لهستان، بریتانیا و برخی از کشورهای دیگر نیز تحت تأثیر این فاجعه قرار گرفتند.

منابع

الف) فارسی

- امام‌جمعه‌زاده، جواد و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۸)، جنگ سرد جدید: چشم‌انداز رقابت‌های ژئوپلیتیک میان ناتو و شانگهای در مجموعه مقالات پانزدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دیپلماسی ایرانی، (۵ خرداد ۱۳۹۳ الف)، حمله به فرودگاه اصلی دونتسک.
- دیپلماسی ایرانی، (۵ خرداد ۱۳۹۳ ب)، پوروشنکو رئیس جمهوری اوکراین شد.
- سجادپور، محمدکاظم (۱۳۸۸)، سیاست خارجی آمریکا: ناتو، جنگ سرد در آسیای مرکزی و قفقاز - پندارها و واقعیت‌ها در مجموعه مقالات پانزدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۹۲)، **فرهنگ دیپلماسی و روابط بین‌الملل**، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کولایی، الهه (الف ۱۳۹۲)، **سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه**، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کولایی، الهه (ب ۱۳۹۲)، **اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی**، چاپ چهارم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مرادی، منوچهر و بولوردی، بصیر (۱۳۸۷)، **قومیت و اقوام در فدراسیون روسیه**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کتاب سبز اوکراین (۱۳۸۸)، **مجموعه مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نوازی، بهرام (۱۳۹۰)، **تاتارها: پیدایش و تحول از آسیا تا اروپا**، نوشته گروهی از پژوهش‌گران آکادمی علوم تاتارستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب) انگلیسی

- Blum, William (12 May 2014), The Myth of Soviet Expansionism, **Foreign Policy Journal**.
- Blum, William (12 May 2014), Ukraine Crisis: Starting a New Cold War, **Foreign Policy Journal**.
- Korybko, Andrew (19 May 2014), The Energy Eurasian Union vs. the Energy NATO, **Foreign Policy Journal**.
- Popova, Polina (9 May 2014), Petro Poroshenko: Is the Chocolate King Fit to Run Ukraine? **Foreign Policy Journal**.
- Posner, Eric A. (6 May 2014), Sorry, America, the New World Order Is Dead, **Foreign Policy Journal**.
- Roberts, Paul Craig (6 May 2014), Ukraine Crisis: Washington Intends Russia's Demise, **Foreign Policy Journal**.
- Smith, Jack A. (March 31, 2014), What Really Happened in Ukraine? **Foreign Policy Journal**.